

بسم الله الرحمن الرحيم

میراث در دارالحرب

(ترجمه)

پرسش

السلام علیکم ورحمت الله وبرکاته!

در کتاب سیاست اقتصادی برتر در صفحه 105 سطر پنجم چنین آمده است: «هرکسی که تابعیت دولت اسلامی را نداشته باشد، بیگانه محسوب می‌شود؛ برابر است که مسلمان باشد یا غیر مسلمان؛ از نظر حکم با وی مانند حربی رفتار می‌شود، با وجودی که خون و مال مسلمان مباح نمی‌باشد؛ اما احکامی که مربوط به مال و هم‌چون مسایل دیگر می‌شود، با وی مانند غیرمسلمان مساویانه برخورد صورت می‌گیرد؛ نه نفقه بالایش است؛ نه به کسی از رعیت‌های دولت میراث می‌دهد و نه میراث می‌برد.» پرسش بنده این است که آیا اختلاف دارد مانند قتل رق (غلام و کنیز بودن) و اختلاف دین از جمله‌ی موانع ارث است؟ پس هرگاه شخص مسلمانی که در دارالکفر زنده گی می‌کند، پدر مسلمان او در دارالاسلام زندگی دارد؛ هرگاه پسرش در دارالکفر بمیرد، پس آیا این موضوع دلیل بر عدم میراث‌بردنش می‌شود؟ و آیا مستحق مال میراثی شده می‌تواند یا خیر؟ در حالی که رسول الله صلی الله علیه وسلم فرموده است:

«إن الله أعطی کل ذی حق حقه»

ترجمه: بدون شک الله حق هر حق‌دار را برایش داده است.

پاسخ

وعلیکم السلام ورحمت الله وبرکاته!

مانع آنست که از وجود آن عدم حکم لازم آید.

موانع میراث در بین چهار امام مشهور به اتفاق نظر سه چیز است: رُق (غلام و کنیز بودن) قتل و اختلاف دین. اما در موارد چون ارتداد، تفاوت دار و غیره اختلاف نظر دارند که ضرورت به تشریح است:

ما به این نظریه که اختلاف دار مانع ارث می‌گردد؛ یعنی کسی که در دارالکفر سکونت دائمی دارد، از کسی که در دارالاسلام زندگی دائمی دارد، میراث نمی‌برد. سکونت دارالکفر زمانی مانع ارث می‌گردد که به‌گونه‌ی دائمی در دارالکفر سکونت داشته باشد که در اصطلاح امروز هم‌وطن می‌گویند؛ نه کسی که به هدف کاری رفته باشد. منظور ما در دارالکفر دولت‌های امروزی که در بین مسلمانان ایجاد شده، مانند عراق و سوریه نیست. اصل اینست که سرزمین‌های اسلامی یک دار اند، این‌گونه مرزبندی‌های امروزی مانع وراثت نمی‌شود.

اختلاف دار زمانی مانع ارث می‌گردد که دارالاسلام و دارالحرب وجود داشته باشد و یک شخص مسلمان از دارالحرب به دارالاسلام هجرت نکند و در دارالحرب بماند؛ در این صورت اختلاف دار از جمله موانع ارث به شمار می‌آید. الله سبحانه و تعالی ولایت و سرپرستی کسی را که هجرت نمی‌کند، نفی کرده است:

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُمْ مِّنْ وَلَايَتِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا﴾

ترجمه: کسانی که ایمان آورده‌اند، مهاجرت نمی‌کنند، بر آن‌ها کدام ولایت سرپرستی وجود ندارد تا این که هجرت کنند.

اگر دارالاسلام موجود باشد و مسلمانی که در دارالحرب مقیم بوده و تابعیت دارالحرب را ترک نکرده و هجرت نمی‌کند، بالایش این حکم تطبیق می‌شود. در این حالت دارالحرب مانع ارث وی می‌شود؛ مگر این که بودنش در دارالحرب به سببی مشروع شده باشد؛ آنگونه که در شخصیه اسلامی جزء دوم درباب "هجرت از دارالکفر به دارالاسلام" چنین آمده است: «مخصوصاً در مورد کسی که دین خود را آشکار کرده می‌تواند و احکام شرعی را بجا آورده می‌تواند و هم‌چنان کوشش دارد که دارالحرب را به دارالاسلام تبدیل نماید، در این صورت هجرت کردن برایش حرام است؛ برابر است که شخصاً قدرت دارد یا با کتله‌ی مسلمین در شهرش یا با همکاری مسلمان‌های خارج از شهرش و یا با همکاری دولت اسلامی، بر او واجب است که دارالکفر را به دارالاسلام تغییر بدهد، در این حالت بر آن‌ها هجرت نمودن حرام و بودن‌شان در آنجا جایز بوده، مانع وراثت نمی‌شود.»

هم‌چنین در مقدمه‌ی کتاب بخش دوم ماده‌ی 189 همین مسئله آمده است، برخی آنچه را که در مقدمه‌ی همین باب آمده نقل می‌نمایم: «اگر دارالاسلام وجود داشت، سکونت در دارالکفر برای کسی که هجرت بالایش واجب است، حرام می‌باشد؛ زیرا سکونت در دارالکفر مسلمان را از اهل دارالکفر قرار داده، احکام دارالکفر بر وی از لحاظ ارتباطات با دولت اسلامی و ارتباط با افراد دیگر تطبیق می‌گردد، هم‌چنین بر او حد جاری نمی‌شود و تا زمانی که در دارالکفر است، از تسلط اسلام خارج است.» از وی زکات اخذ نمی‌گردد و از کسی که در دارالاسلام است، میراث نمی‌برد، نفقه‌ی شخصی که در دارالاسلام است، بالای وی واجب نیست؛ زیرا بر اهل دارالکفر احکام شرعی تطبیق نمی‌گردد و آنچه بر مسلمان‌هاست، بر آن‌ها نیست و آنچه بر آن‌هاست بر مسلمان‌ها نیست. دلیل آن این است: مسلمان‌ها از آن‌هایی که در دارالکفر اند، تقاضای اسلام را ندارند؛ بلکه از آن‌ها می‌خواهند، تحت سلطه‌ی اسلام داخل شوند. در این زمینه سلیمان بن بریده از پدرش چنین روایت کرده است:

«كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِذَا أَمَرَ أَمِيرًا عَلَىٰ جَيْشٍ أَوْ سَرِيَّةٍ أَوْصَاهُ فِي خَاصَّتِهِ بِتَقْوَى اللَّهِ وَمَنْ مَعَهُ مِنَ الْمُسْلِمِينَ خَيْرًا، ثُمَّ قَالَ: اغْزُوا بِاسْمِ اللَّهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، قَاتِلُوا مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ، اغْزُوا وَلَا تَغْلُوا وَلَا تَغْدَرُوا وَلَا تَمْتَلُوا وَلَا تَقْتُلُوا وَلِيدًا، وَإِذَا لَقِيتَ عَدُوَّكَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَادْعُهُمْ إِلَىٰ ثَلَاثِ خِصَالٍ أَوْ خِلَالٍ، فَأَيُّنَهُنَّ مَا أَجَابُوكَ فَاقْبَلْ مِنْهُمْ وَكُفَّ عَنْهُمْ، ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَىٰ الْإِسْلَامِ فَإِنْ أَجَابُوكَ فَاقْبَلْ مِنْهُمْ وَكُفَّ عَنْهُمْ، ثُمَّ ادْعُهُمْ إِلَىٰ التَّحْوُلِ مِنْ دَارِهِمْ إِلَىٰ دَارِ الْمُهَاجِرِينَ وَأَخْبِرْهُمْ أَنَّهُمْ إِنْ فَعَلُوا ذَلِكَ فَلَهُمْ مَا لِلْمُهَاجِرِينَ وَعَلَيْهِمْ مَا عَلَى الْمُهَاجِرِينَ، فَإِنْ أَبَوْا أَنْ يَتَحَوَّلُوا مِنْهَا فَأَخْبِرْهُمْ أَنَّهُمْ يَكُونُونَ كَأَعْرَابِ الْمُسْلِمِينَ يَجْرِي عَلَيْهِمْ حُكْمُ اللَّهِ الَّذِي يَجْرِي عَلَى الْمُسْلِمِينَ وَلَا يَكُونُ لَهُمْ فِي الْعَنِيمَةِ وَالْفَيْءِ شَيْءٌ إِلَّا أَنْ يُجَاهِدُوا مَعَ الْمُسْلِمِينَ...»

(رواه مسلم)

ترجمه: رسول الله صلی الله علیه وسلم زمانی که کسی را به عنوان امیر در لشکری و یا سربیهی مقرر می نمود، او را به تقوای الله و خیرخواهی مسلمین نصیحت نموده می فرمود: جنگ را به نام الله و در راه الله آغاز کن! جنگ کنید با کسانی که به الله کافرند! جنگ نمایید، غلو، غدر و خیانت، مثله و اطفال را قتل نکنید! وقتی که با دشمن مشرکت مواجه می شوی، آن ها را به سه خصلت فرا بخوان، هرکدام آن را که پذیرفتند، از آن ها قبول نموده دست بردار شو! بعد از آن آن ها را به اسلام دعوت کن! اگر قبول کردند، از آن ها صرف نظر نما! بعداً آن ها را به تغییر دارشان به دار مهاجرین دعوت کن و اگر ایشان این کار را کردند، به آن ها خبر بده آن امتیازاتی که برای مهاجرین است، برای شما نیز است و آن اضرائی که به مهاجرین است، به شما نیز می باشد و اگر از هجرت کردن ابا و ورزیدند، به آن ها بگو که شما مانند سایر اعراب مسلمان می باشید که حکم الله بر آن ها اجرا می شود؛ چنانچه به دیگر مسلمین اجرا می گردد که بر آن ها نه غنیمت است و نه فئی؛ مگر این که همراه مسلمان ها جهاد کنند...!

پس این نص برگشتن از دارالکفر به دارالاسلام را شرط دانسته است تا آنچه بر ما تطبیق می یابد، بر آن ها نیز تطبیق گردد؛ یعنی تمام احکام را شامل شوند.»

بناءً از این نص واضح شد که اختلاف دار قسمی که بیان کردیم، مانع میراث می گردد.

برادران عطاء بن خلیل ابوالرشته

23 شعبان 1432 هـ.ق

24 جولای 2011 م

مترجم: بدرالدین حسینی